

خداوند را سپاسگزاریم که نعمت تعلّم و تعلیم حکمت را به ما عطا فرمود و تربیت تفکر و حکمت جمع کثیری از فرزندان این سرزمین را برعهده ما قرار داد. از این رو از خودش عاجزانه می‌خواهیم که توفیق رفیق راهمان کند تا بتوانیم این مسئولیت بزرگ را به انجام برسانیم، به گونه‌ای که هم عقلانیت و حکمت را در صورت و سیرت خود آشکار کنیم و هم از بانیان و گسترش‌دهندگان این حقیقت نورانی در جامعه و به خصوص در میان نسل جوان جامعه باشیم؛ باشد که این وعده خداوند شامل ما شود که فرمود:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

همچنین شکرگزار خداوند هستیم که در ادامه تالیف کتاب فلسفه سال یازدهم، توفیق تألیف کتاب سال دوازدهم را به ما عنایت فرمود و بدین ترتیب دوره جدید تحوّل در کتاب‌های منطق و فلسفه به اتمام رسید. یکی از ویژگی‌های دوره جدید تألیف، حضور فعال تعداد زیادی از دبیران محترم در نقد و اصلاح پیش‌نویس‌های دروس و ارائه پیشنهادات ارزنده و شایسته برای ارتقا و اتقان کتاب بود. امیدواریم این حضور فعال و ارتباط میان برنامه‌ریزان و مؤلفان و دبیران همچنان ادامه یابد و سبب افزایش کیفیت تدریس در کلاس شود و در یک فرایند تعاملی مستمر، «برنامه درسی»، «تألیف کتاب و تولید مواد آموزشی» و «تدریس در صحنه کلاس» ارتقای دائمی داشته باشند.

در اینجا چند نکته را پیرامون این کتاب یادآور می‌شویم:

۱ این کتاب، مانند کتاب سال یازدهم با رویکردی موضوعی – تاریخی نوشته شده لذا اختصاص به فلسفه اسلامی ندارد. بلکه چند موضوع، از موضوع‌های مهم فلسفه در دستور کار قرار گرفته و در حدّ ظرفیت این کتاب، نظرات فیلسوفان بزرگ، از دوره یونان باستان تاکنون ارائه و مقایسه شده است و نظر فیلسوفان اسلامی هم در میان دیگر نظرات آمده است.

۲ در کتاب فلسفه سال یازدهم توضیح داده شد که فلسفه شامل یک قسمت اصلی و ریشه‌ای است که فلسفه محض محسوب می‌شود و یک قسمت فرعی و شاخه‌ای که فلسفه‌های مضاف را دربرمی‌گیرد. قسمت فلسفه محض، امروزه خود شامل دو قسمت «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» است.

در کتاب سال یازدهم، ابتدا به ماهیت و چیستی فلسفه پرداخته شد و بخش دوم کتاب به «معرفت‌شناسی» اختصاص یافت و «هستی‌شناسی» به کتاب سال دوازدهم موکول شد که هم‌اکنون بخش اول کتاب دوازدهم را شامل می‌شود. لذا ساختار موضوعی کتاب یازدهم و دوازدهم در یک نگاه اجمالی به صورت زیر است:

بخش اول: فلسفه و ابعاد آن، شامل: چیستی فلسفه، ریشه و شاخه‌های فلسفه، رابطه فلسفه با زندگی و آغاز تاریخی فلسفه

بخش دوم: معرفت‌شناسی در فلسفه، شامل: امکان‌شناخت، ابزارهای شناخت و تاریخچه معرفت‌شناسی

بخش سوم: انسان‌شناسی فلسفی، شامل: چیستی و حقیقت انسان، فلسفه اخلاق و ملاک فعل اخلاقی

کتاب فلسفه سال یازدهم

بخش اول: پیرامون هستی (هستی‌شناسی)، شامل: تمایز میان چیستی و هستی، مفاهیم امکان و وجوب و امتناع، نیاز ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود، علت و معلول و لوازم آن مانند سنخیت و وجوب بخشی علت به معلول و نفی اتفاق از تمام جهات

بخش دوم: درباره خدا و عقل در فلسفه، شامل: امکان اثبات عقلی وجود خدا، برهان‌های اصلی فلاسفه در اثبات وجود خدا، فلاسفه غرب و مسئله اثبات عقلی وجود خدا، خدا و معناداری جهان و زندگی انسان، رابطه عقل و فلسفه، محدوده کارآمدی عقل نزد فلاسفه، رابطه عقل و دین و ایمان، عقل نزد حکمای باستان و اسلامی و فلاسفه جدید غرب

بخش سوم: سیر فلسفه در جهان اسلام، شامل: زمینه‌های رشد فلسفه در جهان اسلام، حیات عقلی و علمی و فلسفی در جهان اسلام، حکمای مشاء: فارابی و ابن سینا، حکمت اشراقی: سهروردی، فلسفه در دوره متأخر: حکمت متعالیه: ملاصدرا، علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام.

کتاب فلسفه سال دوازدهم

۴ علاوه بر تقویت تفکر فلسفی و آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان برجسته در مهم‌ترین موضوعات، یکی از اهداف کتاب آن است که خود دانش‌آموزان به یک دیدگاه کلی عقلی نسبت به جهان و انسان دست یابند و این دیدگاه کلی راهنمای آنان در زندگی باشد. به عبارت دیگر: هدف این است که دانش‌آموزان به چارچوب‌هایی، هر چند اجمالی، برای فلسفه زندگی برسند و از دیدگاه‌های فلاسفه برای عقلانی کردن زندگی خود استفاده کنند. این هدف درسی وقتی میسر می‌شود که فعالیت‌های پیش‌بینی شده در هر درس توسط دانش‌آموزان اجرا شود و فرصت تفکر به آنان داده شود.

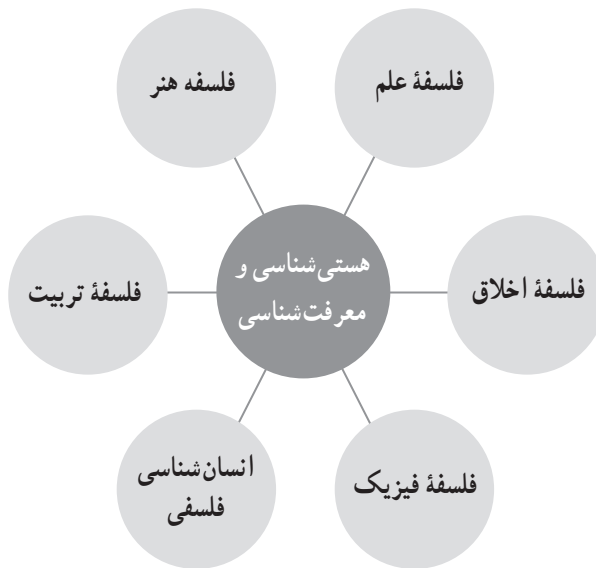
۵ آنچه از دانش فلسفه، امروز در اختیار ماست، دستاورد و میراث فیلسوفان بزرگی در سراسر جهان و در طول تاریخ است که در قالب هزاران هزار کتاب و از طریق تعلیم و تعلم به ما رسیده است. البته ما ایرانیان مسلمان و امدار شخصیت‌های بزرگی هستیم که در شکوفایی دانش فلسفه نقشی بی‌بدیل داشته‌اند و ثمره سعی آنان یک فرهنگ عقلانی و قوی است که به ما رسیده و می‌توانیم در ابعاد مختلف زندگی از آن بهره ببریم.

قدرشناسی و سپاسگزاری از این فیلسوفان بزرگ اقتضا می‌کند که دانش‌آموزان را با این میراث گران‌قدر فلسفی آشنا کنیم و با تقویت عزت نفس آنان، برای رشد مجدد تفکر فلسفی و فلسفه در جامعه خود زمینه‌سازی کنیم، باشد که در آینده‌ای نزدیک شخصیت‌هایی با توان و همت و قدرت فکری فارابی، ابن‌سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی ظهور کنند و بار دیگر عصر روتوق فلسفه آغاز گردد.

بخش ۱

مسائل پیرامون واقعیت و هستی

برای اینکه دانش‌آموزان با جایگاه این بحث آشنا شوند، لازم است که در قالب یک نمودار، برخی مباحث درس‌های اول و دوم کتاب سال یازدهم یادآوری شود و آن دایره‌ای که رابطه فلسفه محض با فلسفه‌های مضاف را نشان می‌داد، ترسیم گردد.



این یادآوری سبب می‌شود که دانش‌آموزان به ارتباط کتاب پایه دوازدهم و کتاب پایه یازدهم بهتر پی ببرند و جایگاه بحث هستی‌شناسی را دریابند.

هستی و چیستی

درس
۱

هدف کلی

تعیین نسبت میان هستی و چیستی در موجودات

اهداف مهارتی

- توانایی تشخیص دو مفهوم هستی و چیستی در یک موجود؛
- تعیین نحوهٔ حمل وجود بر ماهیات؛
- توضیح دربارهٔ جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه.

طراحی آموزشی درس

طراحی این درس به شکل برداشتن سه قدم است و دانش‌آموز با برداشتن هر قدم به هدف نهایی آموزش که تعیین نسبت میان هستی و چیستی است، نزدیک می‌شود. در داخل هر قدم فعالیتی پیش‌بینی شده که زمینهٔ تفکر در متن را فراهم می‌کند. لذا دبیر محترم هر قدم را ابتدا توضیح می‌دهد و سپس از دانش‌آموزان می‌خواهد که فعالیت موردنظر را انجام دهند.

در قدم نخست، توجه دانش‌آموزان به اصل واقعیت جلب می‌شود؛ به این حقیقت که ما همه واقعیت را قبول داریم و میان واقعی و غیرواقعی تفاوت قائل می‌شویم و چون واقعیت‌ها را قبول داریم، از آنها استفاده می‌کنیم. به تعبیر دیگر: اینکه ما دست به سوی آب می‌بریم و آب می‌نوشیم، بدان جهت است که پذیرفته‌ایم آب یک امر واقعی است و بودن آن را در خارج پذیرفته‌ایم.

در قدم دوم دانش‌آموزان روی این مسئله تفکر می‌کنند که ما از هر واقعیتی که در پیرامون ما هست دو مفهوم در ذهن خود داریم: یکی وجود و هستی آن واقعیت و دیگری چیستی و ماهیت آن.

در قدم سوم دانش‌آموزان دربارهٔ این مسئله می‌اندیشند که حمل وجود بر ماهیت یک حمل ضروری نیست، بلکه یک حمل عارضی است و لذا نیازمند دلیل است.

در پایان این سه قدم نگاهی به جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه شده است و نشان داده شده که گرچه این‌سینا بحث «تمایز وجود از ماهیت» را به صورت گسترده باز کرده و مبدأ بسیاری از مباحث دیگر قرار

داده، اما فارابی و قبل از وی، ارسطو هم به این بحث توجه کرده است. همچنین تذکر داده شده که این بحث از طریق طرفداران ابن سینا در دوره آخر قرون وسطی به اروپا رفته و منشأ مباحث زیادی در آنجا شده است

محورهای اصلی درس

- هر انسانی واقع گراست و می داند که پیرامون او اشیایی وجود دارد.
- هر انسانی از هر چیزی که مشاهده می کند، دو مفهوم انتزاع می کند: چیستی و هستی.
- هستی، وجه مشترک میان موجودات است و چیستی (ماهیت) وجه اختصاصی آنها.
- تمایز مفهوم وجود از مفهوم ماهیت و دوگانگی آنها مربوط به ذهن است و این گونه نیست که بخشی از شیء خارجی مربوط به وجود باشد و بخشی مربوط به ماهیت.
- وقتی وجود را بر ماهیتی حمل می کنیم و مثلاً می گوئیم «انسان وجود دارد»، این حمل، یک حمل ضروری مانند «انسان حیوان ناطق است» نمی باشد. به همین جهت حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل است. لذا می گوئید «میان ماهیت و وجود تمایز هست».
- ابن سینا مباحث دقیق و گسترده ای پیرامون «تمایز وجود و ماهیت» طرح کرده است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

بعد از مقدمه ای که درباره بخش اول توسط دبیر بیان می شود و جایگاه هستی شناسی در فلسفه مشخص می گردد، درس اول به شرح زیر تدریس می شود:

توضیح درباره قدم نخست

همان طور که گفته شد، قدم نخست درباره بدیهی بودن پذیرش اصل واقعیت است. فیلسوف قبول دارد که جهان هستی، هست و اشیاء واقعیت دارند و انسان در یک جهان واقعی زندگی می کند و چون در جهان واقعی زندگی می کند و این جهان را واقعی می داند، در اشیای پیرامون عمل می کند، مثلاً لیوان آب را برمی دارد و دانه را می کارد، با مخاطب خود سخن می گوید و مانند آن.

اشیای پیرامون ما هستند



چیستی و خاصیت آنها را تشخیص می دهم



متناسب با چیستی و خاصیتی که دارند از آنها استفاده می کنم

انجام فعالیت «تأمل»

هدف از این فعالیت آن است که دانش‌آموزان بیشتر به «اصل رئالیسم» اهمیت بدهند و بدانند که این اصل، مبنای همه اصول دیگر و دانش‌های دیگر است. دانش‌آموز در پاسخ به سؤال طرح شده در تأمل می‌تواند بگوید: ما از این رفتار طبیعی می‌فهمیم که: اصل پذیرش واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است. همچنین می‌فهمیم که: همگان این اصل را قبول دارند: زیرا همه مردم در این مورد رفتار مشابهی دارند.

توضیح قدم دوم

بعد از گام اول که «قبول واقعیات» است، در گام دوم دانش‌آموزان به این نکته می‌رسند که انسان از واقعیت هر چیزی دو مفهوم یکی: هستی (وجود) و دیگری چیستی (ماهیت) به دست می‌آورد. بیان مطلب در قالب گفت‌وگوی یک کودک با پدرش، بدان جهت است که نشان داده شود کودک متوجه مفهوم «چیستی» و «هستی» هست، بدون اینکه هنوز این کلمات را به کار ببرد. یعنی وقتی او می‌گوید «این چیست؟» متوجه است که چیزی «هست» اما از «چیستی» آن آگاهی ندارد. دانش‌آموزان در پایان قدم دوم باید به درک درستی نسبت به دو عبارت آخر رسیده باشند:

- ۱ حیثیت وجود و حیثیت ماهیت.
- ۲ وجه مشترک بودن وجود و وجه اختصاصی بودن ماهیت.

توضیح قدم سوم

در قدم سوم دانش‌آموز با نحوه دقیق تمایز میان دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» آشنا می‌شود و درمی‌یابد که فیلسوفان با دقت و تأمل در همان مفاهیمی که در ذهن هر انسان از جمله کودکان است، به یک دریافت دقیق فلسفی می‌رسند که نتایج بسیار بزرگی را در فلسفه دارد. در اینجا به چند نکته باید توجه شود:

- ۱ این بحث در کتاب‌های فلسفی با عنوان «زیادت وجود بر ماهیت»، «مغایرت وجود و ماهیت»، «عروض وجود بر ماهیت» و برخی عنوان‌های دیگر آمده است.
- ۲ گرچه فارابی به تفاوت میان وجود و ماهیت توجه کرده، اما بحث دقیقی در این باره ارائه نکرده است. اما ابن سینا که میان این بحث و بحث امکان رابطه برقرار کرده، استفاده‌های بیشتری از این بحث به عمل آورده است.
- ۳ این بحث، پایه و مقدمه بحث «اصالت وجود» هم می‌باشد، زیرا در آنجا گفته می‌شود حالا که ما از یک واقعیت دو مفهوم انتزاع می‌کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از این دو مفهوم بالاتر از واقعیت خارجی دلالت دارد و در خارج اصالت دارد، «وجود» یا

«ماهیت»؟ در پاسخ این سؤال است که میرداماد می‌گوید اصالت با ماهیت است و ملاصدرا معتقد می‌شود که اصالت با وجود است.

۴ تمایز میان «ماهیت» و «وجود» امر روشنی است، زیرا همان‌جا که کودک می‌گوید «این چیست؟»، در دستگاه ذهنی خود وجود شیء را پذیرفته اما از «چیستی» و ماهیت آن بی‌خبر است و همین نشان می‌دهد که با آمدن «وجود» یک چیز به ذهن، ضرورتاً ماهیت آن به ذهن نمی‌آید، همان‌طور که با آمدن یک «چیستی» به ذهن نیز ضرورتاً وجود آن به ذهن نمی‌آید. اما فلاسفه دلایلی هم ذکر کرده‌اند که فیلسوف بزرگ، حاج‌ملاهادی سبزواری در قالب شعر آن دلایل را ذکر کرده است. وی می‌گوید:

إِنَّ الْوَجُودَ عَارِضُ الْمَهِيَّةِ

حق این است که وجود بر ماهیت عارض است

تَصَوُّراً وَ اتِّخَداً هُوِيَّةَ

در ذهن. و آن دو خارجاً یکی می‌باشند

لِصِحَّةِ السَّلْبِ عَلَى الْكَوْنِ فَقَطْ،

به دلیل اینکه سلب وجود از ماهیت صحیح است،

وَلَا فِتْقَانَ حَمْلِهِ إِلَى الْوَسْطِ

و به دلیل اینکه حمل وجود بر ماهیت نیازمند حد وسط است.

در این بیت، مرحوم سبزواری دو دلیل ذکر کرده:

- اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت (جنس یا فصل) می‌بود، نفی ماهیت از وجود، ممکن نبود و حال آنکه می‌توان وجود را از ماهیات نفی کرد؛ مثلاً می‌توان گفت «انسان نیست».
- دلیل دوم اینکه اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت می‌بود، اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند به دلیل نبود. با تصور هر ماهیتی وجود هم با آن همراه بود.

و لِاتِّفَكاكِ مِنْهُ فِي التَّعَقُّلِ

و به دلیل انفکاک وجود از ماهیت در تعقل و در ذهن

وَ لِاتِّحَادِ الْكُلِّ وَ التَّسْلُسِ

و به دلیل لزوم یکی شدن همه ماهیات و لزوم تسلسل

در این بیت نیز مرحوم سبزواری دو دلیل ذکر کرده است:

■ اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن می‌بود، تصور وجود از تصور ماهیت منفک نمی‌شد و هرگاه ماهیت را تصور می‌کردیم وجود نیز تصور شده بود و حال آنکه گاهی ماهیتی را تصور می‌کنیم و در آن حال از هستی یا نیستی آن غفلت داریم.

■ اگر وجود عین ماهیت بود، لازم می‌آمد که همه ماهیات یکی باشند، زیرا وجود یک مفهوم است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، لازم می‌آید که همه ماهیات یک مفهوم داشته باشند.

و اگر وجود جزء ماهیت (جنس یا فصل) باشد، مستلزم تسلسل است، زیرا اگر وجود، مثلاً جنس برای ماهیت باشد، لازم می‌آید که جزء دیگر ماهیت که آن هم خودش ماهیتی است، خودش موجود باشد و لازم می‌آید که وجود، جزء آن جزء هم باشد و چون آن جزء نیز موجود است، لازم می‌آید که وجود، جزء آن نیز باشد و همین‌طور الی غیرالنهايه.^۱

تکمیل گزاره‌ها

برای اینکه ذهن دانش‌آموزان بیشتر با اصل بحث گره بخورد، قبل از توضیح نظر ابن‌سینا فعلیتی تحت عنوان «تکمیل گزاره‌ها» آمده است. در این فعالیت چهار گزاره ذکر شده و در هر گزاره، دانش‌آموزان، فقط باید مثال‌هایی برای آن ذکر کنند.

گزاره اول، حالت معمولی ما انسان‌ها را بیان می‌کند که اشیایی را می‌شناسیم و از چیستی آنها خبر داریم و می‌دانیم که در خارج هم وجود دارند، مانند: درختان، انسان‌ها، آب، حیوانات مختلف، انواع سنگ و فلزات. گزاره دوم در مورد اموری است که چیستی آنها را می‌شناسیم و دقیقاً هم آن را تعریف می‌کنیم مانند اشکال و حجم‌های هندسی. اما دانش‌آموز نمی‌داند که آیا با آن دقت هندسی در خارج وجود دارند یا نه، که البته به همان دقت هندسی در خارج نیستند و ما فقط در قوه خیال خود و در ذهن خود این حجم‌ها و اشکال را با این دقت تصور می‌کنیم.

توجه کنیم که گرچه این اشکال و حجم‌ها در خارج، به این دقت نیستند، اما در علوم مختلف مهندسی از همین اشکال و حجم‌ها استفاده می‌کنیم و براساس همین علوم، مثلاً ساختمان بنا می‌کنیم. در گزاره سوم از اموری خبر می‌دهد که به وجود آنها بی‌برده‌ایم، اما هنوز دانشمندان درباره چیستی آن بحث می‌کنند، مانند سیاه‌چاله‌ها در فضا و حقیقت نور.

گزارهٔ چهارم مربوط به ماهیت‌هایی است که انسان می‌تواند فرض کند و در ذهن خود بیاورد، درحالی که در خارج خبری از آنها نیست، مانند پری دریایی و دریای جیوه.

ادامهٔ بحث در قدم سوم: در این قسمت بحث، با استفاده از اطلاعات منطقی آنها، تفاوت میان دو نوع قضیه توضیح داده می‌شود:

«انسان حیوان ناطق است» که محمول برای موضوع ضروری است و نیاز به دلیل و حد وسط ندارد.
 «انسان موجود است» که محمول برای موضوع ضروری نیست و حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل و حد وسط است.

پاورقی کتاب درسی در صفحهٔ ۵ می‌تواند اطلاعات تکمیلی به دانش‌آموزان بدهد لذا پیشنهاد می‌شود که این پاورقی در کلاس توضیح داده شود. البته پاورقی‌ها جزء محتوای اصلی کتاب نیست و در امتحانات مورد پرسش قرار نمی‌گیرند.

انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند دربارهٔ خلاف آنچه ابن‌سینا بیان کرده بیندیشند و ببینند که اگر وجود و ماهیت را یکی بگیرند، آیا اشکالی پیش می‌آید یا نه. ما، در صفحات قبل، با ذکر اشعار مرحوم سبزواری اشکالات این فرض را بیان کردیم و دبیران محترم می‌توانند در لابلای بیان دانش‌آموزان آن اشکالات را ذکر کنند.

در این فعالیت از عبارت «عین مفهوم ماهیت» و «جزء آن» استفاده شده که بیان دیگری از «نوع» و «جنس و فصل» است. البته در اینجا لازم نیست که ما حتماً به موضوع نوع و جنس و فصل بپردازیم. اما اگر خواستیم به این اصطلاحات هم اشاره کنیم، می‌توانیم آنها را به صفحهٔ ۳۴ کتاب منطق ارجاع دهیم. در آنجا تحت عنوان «تعریف به حد و رسم» دربارهٔ جنس و فصل توضیحاتی داده شده است.

انجام فعالیت «بازبینی»

این فعالیت، بازگشتی به فعالیت «تکمیل کنید» می‌باشد. در آنجا چهار عبارت بیان شد که دانش‌آموزان نمونه‌هایی برای هر عبارت ذکر می‌کنند. دو سؤال طرح شده در این فعالیت به منظور افزایش دقت نظر دانش‌آموزان است و جنبهٔ آموزشی جدیدی ندارد.

لذا، اولاً همهٔ گزاره‌ها با بیان ابن‌سینا هماهنگ است و تضادی با قول ایشان ندارد.
 ثانیاً گزارهٔ سوم و چهارم با روشنی بیشتری تمایز وجود از ماهیت را می‌رسانند، زیرا در گزارهٔ سوم این نکته

آمده که هستی برخی از امور را می‌شناسیم اما ماهیت آنها روشن نشده است. در گزاره سوم نیز گفته شده که ما می‌توانیم ماهیاتی را در ذهن بیاوریم درحالی که ممکن است اصلاً موجود نباشند. در گزاره اول سخنی از تمایز میان وجود و ماهیت نیست و فقط گفته شده که ما از اشیای پیرامون خود دو مفهوم جیستی و هستی را به دست می‌آوریم. گزاره دوم تا حدود زیادی بیانگر تمایز میان وجود و ماهیت است اما گزاره سوم و چهارم به نحو روشن‌تر این تمایز را می‌رسانند.

توضیح درباره گذر تاریخی

این قسمت از درس می‌خواهد جایگاه ارزشمند ابن‌سینا را در طرح این موضوع و تأثیر آن در تاریخ فلسفه هم در جهان اسلام و هم در اروپا نشان دهد.

انجام بخشی «به کار بیندیم»

در تمرین ۱، برای انتخاب ترتیب گزاره‌ها، از جنبه‌های مختلفی می‌توان وارد شد. از یک جنبه می‌توان گفت که «من هستم» گزاره اول است، زیرا تا من نباشم اصولاً ادراکی واقع نمی‌شود. گزاره «من می‌توانم اشیای را بشناسم» گزاره دوم است یعنی من باید نزد خود قبول کرده باشم که توانایی ادراک را دارم. پس از این است که می‌توانم بگویم «اشیا هستند».

تمرین ۲، گویای آن است که انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل می‌شود و نیز انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با اینکه نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمی‌کند.

در تمرین ۳، دانش‌آموزان با حمل ضروری و حمله که نیازمند به دلیل است بیشتر آشنا می‌شوند. حمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

حمل ناطق بر انسان نیز ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

حمل شیر بر انسان ممتنع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جزء مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج شیر و انسان یکی هستند.

حمل مخلوق بر انسان ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن، از طریق عقل به دست می‌آید. حمل موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربه خود ماست.

جهان ممکنات

درس
۲

هدف کلی

توانایی تبیین مفاهیم سه‌گانه امکان، ضرورت و امتناع و بیان دیدگاه فلاسفه دربارهٔ نیاز جهان به واجب‌الوجود بالذات

اهداف جزئی

- تشخیص جایگاه مفاهیم سه‌گانه در قضایای مختلف؛
- تعیین نسبت وجود با مفاهیم مختلف از نظر جهات سه‌گانه وجود، امکان و امتناع؛
- توانایی استدلال بر ضرورت واجب‌الوجود برای جهان ممکنات.

طراحی آموزشی درس

این درس با توصیفی از جهان طبیعت آغاز می‌شود. هدف از این توصیف آماده کردن ذهن دانش‌آموزان به سؤال‌هایی است که دربارهٔ این طبیعت پهناور مطرح شده است.

با طرح سؤال‌های سه‌گانه دربارهٔ جهان، دانش‌آموزان آمادهٔ ورود به بحث امکان و وجود می‌شوند. آنگاه با دسته‌بندی قضایای مختلف و تعیین نسبت محمول آن قضایا با موضوعشان، دانش‌آموزان به تعیین رابطهٔ مکانی یا وجودی یا امتناعی هر محمول با موضوع آن می‌پردازند و بدین ترتیب با این سه مفهوم آشنا می‌شوند. آنگاه دانش‌آموزان همین سه رابطه را در آنجا که وجود، محمول واقع شود تمرین می‌کنند.

پس از این مرحله، دانش‌آموزان با این سؤال روبه‌رو می‌شوند که: «اگر رابطه وجود با درخت، انسان، ماه، ستاره و همهٔ اشیای پیرامونی رابطهٔ مکانی است، چرا این رابطه به وجود تبدیل شده و این اشیا واجب‌الوجود شده و موجود شده‌اند؟» بعد از آن استدلال ابن‌سینا در این رابطه توضیح داده می‌شود و تبیین می‌گردد.

بعد از این مرحله، جایگاه تاریخی بحث وجود و امکان بررسی می‌شود.

محورهای اصلی درس

- سؤال‌های مهمی درباره جهان با عظمت پیرامون ما مطرح است، مانند: آیا این موجودات می‌توانسته‌اند نباشند؟
- رابطهٔ محمول قضیه با موضوع آنها یا ممکن است یا وجوب یا امتناع.
- رابطهٔ وجود با موضوع خود نیز یا ممکن است یا وجوب یا امتناع.
- موجودات پیرامونی همه ممکن‌الوجود بالذات هستند که موجود دیگری به آنها ضرورت وجود بخشیده است.
- موجودی که به ممکن‌الوجودها وجوب وجود بخشیده، خودش واجب‌الوجود بالذات است.
- فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا، هر کدام با شیوهٔ خود ثابت کرده‌اند که این جهان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیحی دربارهٔ عظمت جهان و سؤال‌های اساسی پیرامون آن

برای اینکه دانش‌آموزان آمادهٔ ورود به سؤال‌های فلسفی دربارهٔ جهان شوند، خوب است که ابتدا دربارهٔ جهان ماکروسکوپی و میکروسکوپی و ناظر به شگفتی‌ها و عظمت آن نمونه‌هایی از قبیل آنچه در درس آمده، بیان شود. خوب است که برخی از دانش‌آموزان تشویق شوند که مطالعه‌ای دربارهٔ جهان انجام دهند و آمارهایی را در کلاس ارائه نمایند.

پس از این آمادگی، به طرح سؤال‌های اساسی می‌پردازیم و از دانش‌آموزان نیز می‌خواهیم که سؤال‌های مشابهی طرح کنند. آن‌گاه از میان سؤال‌های طرح شده، یک سؤال را که محور مباحث بعدی است انتخاب می‌کنیم و ابتدا از دانش‌آموزان می‌خواهیم دربارهٔ این سؤال نظر اولیهٔ خود را بیان نمایند.

طرح مفاهیم سه‌گانه

در این قسمت می‌خواهیم دانش‌آموزان را با سه مفهوم «امکان»، «ضرورت» و «امتناع» که البته در زندگی معمولی در حال استفاده از آن هستند، بیشتر آشنا کنیم. سه دسته قضیه در کتاب آمده است:

- رابطهٔ میان موضوع و محمول دستهٔ اول «ضروری» است.
- رابطهٔ میان موضوع و محمول دستهٔ دوم «امکان» است.
- رابطهٔ میان موضوع و محمول دستهٔ سوم «امتناع» است.

بدین ترتیب دانش‌آموزان به سه مفهوم می‌رسند:

ضرورت، امکان و امتناع

انجام تمرین

در این تمرین سه قضیه هندسی قرار داده شده و از دانش آموزان درخواست شده که رابطه میان آنها را مشخص کنند. از آنجا که قضایای هندسی رابطه‌های روشن و واضحی دارند، می‌توانند به تثبیت دانش دانش آموزان کمک کنند.

۱. مجموع دو ضلع مثلث بزرگ‌تر از ضلع سوم است.	این رابطه، ضروری و واجب است.
۲. ارتفاع و میانه یکی است.	این رابطه، ممکن است و ضروری هر شکلی نیست.
۳. مجموع زوایای مثلث سه قائمه است.	این رابطه، ممتنع است.

بعد از اینکه دانش آموزان با سه مفهوم وجوب (ضرورت)، امکان و امتناع آشنا شدند، باید همین سه مفهوم را نسبت به قضایایی که معمول آنها «وجود» است بیاموزند.

انجام فعالیت «تعیین رابطه»

در فعالیتی که ارائه شده، ابتدا دانش آموزان رابطه وجود با برخی مفاهیم را تمرین می‌کنند و نوع رابطه آنها را با وجود مشخص می‌نمایند.

خاک	مهربانی	سوختن	سردشدن	دیو	عدد بی‌نهایت	شریک خدا	فرشتگان	دریای جیوه	روح	برنده	انرژی	الکتریسته
امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امتناع	امتناع	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان

توجه: احتمال دارد که برخی از دانش آموزان رابطه وجود با خاک و مهربانی و سوختن را رابطه ضروری بدانند به این دلیل که مثلاً خاک الان موجود است. برخی دانش آموزان هم ممکن است متوجه حقیقت و ذات خاک شوند و بگویند که چنین نیست که خاک ضرورتاً باید موجود باشد و رابطه را امکانی ببینند. همین اختلاف نظر، انگیزه‌ای برای ورود به بحث بعدی است.

تعیین ممکن‌الوجود بودن اشیا

در اینجا با استفاده از دانش درس اول که مشخص شد «وجود» و «ماهیت‌ها» دو مفهوم جداگانه‌اند، ابتدا این سؤال را مطرح می‌کنیم که: آیا رابطه وجود با ماهیات امتناعی است؟
جواب آنان منفی خواهد بود، زیرا اگر رابطه امتناعی باشد، هیچ ماهیتی به وجود نخواهد آمد.

سپس می‌پرسیم: آیا رابطه آنها ضروری و وجوبی است؟
باز هم پاسخشان منفی خواهد بود، زیرا در آن صورت همه ماهیات همیشه باید باشند.
با این پرسش و پاسخ، روشن می‌شود که رابطه وجود با ماهیات یک رابطه امکانی است.

بررسی طرح سؤال

در اینجا به بررسی سؤال اصلی درس می‌پردازیم: چرا با اینکه رابطه ماهیات با وجود یک رابطه امکانی است، و این ماهیات هم می‌توانند باشند و هم نباشند، اما این رابطه امکانی الان به هم خورده و این اشیا موجود شده‌اند؟

با طرح سؤال فوق، وارد پاسخ ابن سینا به این سؤال می‌شویم؛ پاسخی که در حقیقت، همان «برهان وجوب و امکان» است که برای اثبات واجب‌الوجود به کار رفته است. با تقریر بیان ابن سینا مشخص می‌شود که:

- ممکن‌الوجود برای اینکه موجود شود، باید رابطه‌اش با وجود از حالت امکانی خارج شود و به حالت وجوب برسد.

- اما چون خودش ذاتاً ممکن‌الوجود است، نه واجب‌الوجود، عامل دیگری باید او را از حالت امکانی خارج کند. لذا «واجب‌الوجود بالغیر» می‌شود.
- واجب‌الوجود بالغیر، مستقیم یا غیرمستقیم نیازمند واجب‌الوجود بالذات است. به عبارت دیگر: واجب‌الوجود بالغیر به وسیله واجب‌الوجود بالذات از حالت امکان خارج می‌شود.

انجام فعالیت «تفکر»

این فعالیت، برای تثبیت توضیحات قبل است. در این فعالیت دو سؤال طرح شده است.
پاسخ سؤال اول منفی است، زیرا ذاتی هر چیزی قابل انفکاک از آن چیز نیست و آلا تناقض پیش خواهد آمد، زیرا ذاتی و قابل انفکاک دو مفهوم متناقض‌اند.
پاسخ سؤال دوم هم منفی است، زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی منفک باشد و نتواند با آن جمع شود و در عین حال بخواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد که امری محال است.

توضیح درباره نگاه‌های به تاریخ

در این توضیح تاریخی، سیر این بحث بعد از ابن‌سینا بیان شده است و نشان داده شده که همه فیلسوفان بعد از این بیان ابن‌سینا برای اثبات واجب‌الوجود بهره برده‌اند. البته ملاصدرا براساس بحث اصالت وجود، از «امکان ماهوی» می‌گذرد و به «امکان ففقی» می‌رسد که چون مقدمات مورد نیاز، مانند «اصالت وجود» و «تشکیک وجود» در اینجا طرح نشده، لذا با بیانی اجمالی، نظر ملاصدرا تقریر شده است، که همین حدّ اجمال در اینجا کافی است.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در فعالیت اول، دو دسته مفهوم داده شده است :

دسته اول : مثلث، جهان، مربع، فریاد، پیراهن حسن، عدد سه

دسته دوم : چهار ضلع، نابود، سه ضلع، آبی، بلند، زوج

سپس از دانش‌آموزان خواسته شده که با یک مفهوم از دسته اول با یک مفهوم از دسته دوم جمله‌ای ساخته شود و سپس نوع رابطه آن را که آیا ضروری است یا امکان و یا امتناع، مشخص کنند. از این روده‌ها جمله می‌توان از این مفاهیم تنظیم کرد، مهم آن است که نوع رابطه درست نوشته شود.

مثلاً ممکن است کسی بنویسد :

مثلث زوج است ← امتناع

مربع سه ضلعی است ← امتناع

پیراهن حسن آبی است ← امکان

یا دیگری بنویسد :

مثلث سه ضلعی است ← ضرورت

عدد سه زوج است ← امتناع

فریاد بلند است ← ضرورت

در فعالیت دوم نوع رابطه مفاهیم داخل کادر با وجود تعیین می‌شود.

خداوند	انسان	شریک خداوند	آخرت	دریای جیوه	مستطیل	جمع شب و روز
ضرورت	امکان	امتناع	امکان	امکان	امکان	امتناع

در فعالیت سوم یک سؤال مطرح شده که دارای یک نکته مهم است که دانش‌آموزان باید متوجه آن نکته مهم شوند. در سؤال، گفته شده «آیا موجودات عالم را می‌توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟» پاسخ این است که تقسیم موجودات به واجب و ممکن میسر نیست. بلکه این موجودات به «واجب الوجود بالذات» و «واجب الوجود بالغير» تقسیم می‌شوند. اما اگر موجودات عالم را، با توجه به ذاتشان در نظر بگیریم، می‌توانیم به واجب الوجود و ممکن الوجود تقسیم کنیم. ذات یک موجود که همان خداوند است، واجب الوجود است و ذات دیگر موجودات، ممکن الوجود است.

جهان علی و معلولی

درس
۳

هدف کلی

توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان

اهداف جزئی

- توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علت‌ها از همان کودکی؛
- تعریف دقیق علت و معلول؛
- توضیح نظر فیلسوفان درباره اصل پذیرش علیت توسط انسان؛
- بیان اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد؛
- توضیح وجوب علی و معلولی.

طراحی آموزشی درس

در این درس، ابتدا دانش‌آموزان بازگشتی به دوران کودکی می‌کنند و با تأملی در احوال خود و کودکان، آماده‌ی طرح یک سؤال می‌شوند و این سؤال را به شکل‌های گوناگون تا پایان درس دنبال می‌کنند و آن سؤال این است که:

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه‌ای است که «چرا» می‌گوید یا شرایط بیرونی و ساختار جهان او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟

پس از طرح این سؤال و بحث درباره آن، سه گام برداشته می‌شود:

- ۱ تبیین دقیقی از رابطه علیت
 - ۲ توضیح درباره چگونگی قبول رابطه علیت و مقایسه دیدگاه‌ها
 - ۳ سنخیت میان علت‌ها و معلول‌ها
- در پایان نشان داده می‌شود که این علت است که وجود پیدا کردن را برای معلول ضروری می‌کند.

محورهای اصلی درس

- انسان موجودی پرسشگر است و از چگونگی و علل پدیده‌ها سؤال می‌کند.
- جهان ساختاری علت و معلولی دارد و پدیده‌ها خود به خود پدید نمی‌آیند.
- فلاسفه نظرات متفاوتی دربارهٔ قبول اصل علیت توسط انسان دارند.
- فلاسفهٔ مسلمان معتقدند که علیت یک اصل عقلی است و ریشه در اصل عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین دارد.
- میان علت‌ها و معلول‌ها رابطهٔ سنخیت وجود دارد و هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد.
- علت‌ها به معلول‌های خود وجود می‌بخشند و آنها را از حالت امکانی خارج می‌کنند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

تحلیل کنجکاوی کودک

کنجکاوی کودک زمینهٔ خوبی برای ورود به بحث علیت است؛ زیرا هم دانش‌آموزان، خود آن را تجربه کرده‌اند و هم آن را در میان کودکان دیگر می‌یابند. تحلیل کنجکاوی کودک که مقدمهٔ ورود به درس است، به آنجا کشیده می‌شود که بخش اعظم این کنجکاوی «علت‌یابی» است. البته بخشی از کنجکاوی کودک هم ناظر به چگونگی‌هاست؛ مثلاً اگر او با یک دستگاه رادیو روبه‌رو شود، می‌خواهد بداند این ابزار چیست، داخل آن چه قطعاتی هست و مانند آن و اگر این رادیو روشن شود و صدایی از آن پخش شود، می‌خواهد بداند «چرا رادیو روشن شد؟»، «چه کسی این صدا را ایجاد می‌کند؟» و مانند آن.

انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دربارهٔ یک سؤال مهم می‌اندیشند و مشورت می‌کنند. در پاسخ به این سؤال می‌گوییم اصولاً ساختار ذهن کودک علت‌یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت‌یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت‌ها و چگونگی‌ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می‌افتد، سبب کسب علم و دانش می‌شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می‌آورد. پرسش‌های کودک، صرفاً تقلید از بزرگ‌ترها نیست. بله، تربیت بزرگ‌ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می‌شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی‌ها در نهاد هر کودکی هست.

توضیح دربارهٔ رابطهٔ علیّت

با اینکه هر فردی با رابطهٔ علیّت آشناست و در هر لحظه از زندگی در حال استفاده از همین رابطه است، اما در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم که فهم دقیق و شفافی از «علت»، «معلول» و «رابطهٔ علیّت» در دانش‌آموز شکل بگیرد که بعدها و در مسائل پیچیدهٔ فلسفی بتواند از این فهم استفاده کند. اینکه رابطهٔ علیّت یک «رابطهٔ وجودی» است و با سایر روابط متفاوت است و معلول، وجود خود را از علت می‌گیرد، مهم‌ترین نکته در فهم دقیق رابطهٔ علیّت است.

انجام فعالیت «مقایسه»

انجام این فعالیت سبب تشخیص بیشتر تفاوت رابطهٔ علیّت با سایر روابط می‌شود. در این فعالیت، جدولی تنظیم شده و از دانش‌آموزان خواسته شده که نوع رابطه را در ستون مقابل بنویسند.

اشیا	نوع رابطه
بدنهٔ یل و ستون‌های زیر آن	رابطه اتکا (تکیهٔ بدنه به ستون‌ها)
زمین و اشیای روی آن	رابطهٔ جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارگر و کارفرما	کارکردن و دستمزد دادن
اجزای ساعت	رابطهٔ نظم (همکاری و هماهنگی)
در همهٔ این رابطه‌ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطهٔ علیّت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد.	

توضیح دربارهٔ چگونگی پذیرش رابطهٔ علیّت به عنوان یک اصل عمومی و جهان‌شمول بحثی که در اینجا مطرح است این است که: انسان براساس چه ملاکی اصل علیّت را به عنوان یک اصل جهان‌شمول و کلی پذیرفته است؟

در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا»هاست؛ یعنی کودک هم نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است.

توجه داشته باشیم که در اینجا ما به دنبال نحوه پیدایش مفهوم علت و معلول در ذهن کودک نیستیم. این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی در مقاله پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، تحت عنوان «پیدایش کثرت در ادراکات» تبیین کرده است. ایشان می‌گویند این مفاهیم که جزء معقولات ثانیة فلسفی هستند، بعد از ورود اولین ادراکات حسی که همان معقولات اولیه هستند، در ذهن شکل می‌گیرند؛ چون فلاسفة اسلامی و از جمله علامه طباطبایی عقیده دارند که انسان در بدو تولد به طور مادرزادی هیچ مفهوم اولیه و ادراکی ندارد و ذهن کودک در حالت بالقوه است. اولین ادراکات، از طریق حس و به نحو انفعالی وارد دستگاه ادراکی انسان می‌شود و ذهن، در حد همین ادراکات فعلیت می‌یابد؛ مثلاً کودک متوجه مزه شیرینی می‌شود یا سیاهی را می‌بیند یا سفیدی نور را در می‌یابد. بعد از اینکه این ادراکات وارد شد و ذهن شکل گرفت و توانست در این ادراکات تصرف کند، مثلاً متکی بودن این ادراکات به خود و ذهن خود را می‌یابد و مفاهیمی از قبیل وابسته بودن، علت بودن و معلول بودن را به علم حضوری مشاهده می‌کند و از این علم حضوری، علم حصولی به دست می‌آورد و مفاهیمی مانند علت و معلول را به دست می‌آورد. اما مسئله ما در اینجا این است که انسان از کجا متوجه می‌شود که این یک اصل عمومی است و هر معلولی نیازمند علت است و هیچ پدیده‌ای بدون علت، موجود نمی‌شود؟

انجام فعالیت «تأمل»

برای اینکه دانش‌آموزان، خودشان وارد این چالش و سؤال بشوند، قبل از بیان نظر فلاسفه، از آنها می‌خواهیم که نظرات خود را بیان کنند. هنگام نظر دادن دانش‌آموزان بهتر است ما نیز وارد گفت‌وگو بشویم و معایب و محسنات نظر هر کدام را نشان دهیم.

طرح دیدگاه فلاسفة اروپایی

در بیان دیدگاه فلاسفة اروپایی، دو دیدگاه مشهور که مربوط به عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است و نیز دیدگاه خاص کانت که می‌توان آن را دیدگاهی ایده‌آلیستی نامید مطرح شده است:

عقل‌گرایان، به خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است و به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. تجربه‌گرایان آن را مکسب از تجربه می‌دانند.

البته در این میان، هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، که یک فیلسوف تجربه‌گراست، می‌گوید انسان، برای رسیدن به معرفت راهی جز تجربه ندارد، در عین حال می‌گوید علیت حتی یک مفهوم مستقیم تجربی هم نیست.

او در پاسخ به این پرسش که انسان‌ها رابطه علیت را از کجا به دست آورده‌اند، با یک تحلیل تجربی می‌گوید: انسان‌ها در وهله اول دیده‌اند که همه اشیایی که علت و معلول به شمار می‌آیند، هم پهلویند.^۱ او همچنین می‌گوید تجربه این را هم به مردم نشان داده است که البته علت قبل از معلول باید وجود داشته باشد و علت بر معلول تقدم زمانی^۲ دارد. البته در آن زمانی که علت هست و معلول نیست، هنوز علت به مرحله تام خود نرسیده است و علت، آن زمان که علت می‌شود، معلول هم همراهش می‌آید و اگر علت، قبل از معلول وجود نداشته باشد، توالی زمانی از بین می‌رود و همه اشیاء با هم پدید می‌آیند. پس هم، هم پهلویی و هم زمانی لازم است و هم تقدم زمانی علت بر معلول.

او می‌گوید انسان‌ها عنصر سومی را هم در علیت دخالت می‌دهند و آن «ضرورت» است. انسان این گونه فکر می‌کند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول هم می‌آید.

هیوم می‌گوید هم پهلویی و توالی مساوی با اصل علیت نیستند. آنچه اصل علیت را می‌سازد، این مفهوم «ضرورت» است که می‌گوید اگر الف آمد، ضرورتاً ب هم خواهد آمد. حال او می‌پرسد که انسان این «ضرورت» را از کجا به دست آورده است؟ از تجربه؟ خودش پاسخ می‌دهد که: انسان‌ها در تجربه فقط توالی و هم پهلویی را مشاهده کرده‌اند. سپس هیوم در تحلیل اینکه انسان‌ها چگونه به مفهوم «ضرورت» رسیده‌اند که بتوانند بگویند مثلاً با آمدن خورشید ضرورتاً روشنایی می‌آید، می‌گوید: همراهی دائم وقایع عامل پیدایش چنین تصویری بوده است. وقتی می‌گوییم «الف» علت «ب» است، بدان جهت است که ما پیوسته مشاهده کرده‌ایم وقایعی از نوع «ب» همواره به دنبال وقایعی از نوع «الف» روی داده است و این یک «عادت ذهنی» است. یک «عادت ذهنی» خاص ما را ترغیب می‌کند که بعد از این هم بگوییم اگر خورشید آمد، ضرورتاً روشنایی هم خواهد آمد. از همین «تجربه تداعی» است که تصور «ارتباط ضروری» حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، ما به جهان صفاتی را نسبت می‌دهیم که در ما ریشه دارند و تصورات آنها، نه از طریق عادی، بلکه از راه نوعی فعالیت ذهنی به وجود می‌آیند که از تأثیراتی که ادراک خارجی موجب آنهاست، بی‌نیاز هستند.^۳

کانت، البته راه سومی پیش گرفت که هم با راه دکارت متفاوت بود و هم با هیوم.

دکارت، گرچه این مفهوم را فطری و مادرزادی می‌دانست، اما معتقد بود که این مفهوم برخارج دلالت می‌کند؛ یعنی واقعاً در خارج رابطه علیت وجود دارد. اما کانت معتقد بود که اصولاً این مفهوم یک مفهوم سوپرناتیو است، یعنی مربوط به ساختار ذهن است. به تعبیر دیگر، کانت معتقد بود که انسان، پدیدارها را این گونه می‌بیند و می‌یابد، نه اینکه پدیده‌ها این گونه هستند.

از طرف دیگر، هیوم معتقد نبود که این مفهوم ضرورت علی و معلولی از ابتدا در ذهن باشد؛ بلکه انسان از

۱. Contiguous

۲. Temporal priority

۳. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۵، صص ۳۰۵ - ۲۹۵ و تاریخ مختصر فلسفه جدید راجراسکروتن، صص ۲۲۶ - ۲۲۳

طریق مشاهده مکرر و تجربه مکرر برخی حوادث، برایش این گونه تداعی می‌شود که پس «ب» که همواره با «الف» می‌آید، ضرورتاً از «الف» ناشی می‌شود و این تداعی، گرچه بر اثر تجربه و تکرار تجربی شکل گرفت، اما یک امر ذهنی و عادت ذهنی است. اما کانت معتقد است که اصولاً تجربه در اینجا مدخلیتی ندارد. ساختار ذهن از ابتدا این گونه است که برخی پدیدارها را در جایگاه علت قرار دهد و برخی را در جایگاه معلول و علت و معلول (علیت) اصولاً دلالت خارجی ندارد و مربوط به ساختار علم در انسان است. به عبارت دیگر قوه فاهمه انسان دارای مقولاتی است که شرایط پیشینی معرفت و علم هستند و این امکان را به انسان می‌دهند که بتواند در مورد خارج تفکر کند و اعیان خارجی را فهم نماید. مقولات فاهمه عبارت‌اند از:

۱ کمیات: وحدت، کثرت و تمامیت

۲ کیفیات: واقعیت (ایجاب)، عدم واقعیت (سلب) و حصر

۳ نِسب: ذاتیت و تقرّر (جوهر و عرض)، علّیت و بستگی (علت و معلول) و مشارکت

۴ جهات: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و امکان

این دوازده مقوله شرایط پیشینی علم هستند. پیشینی بودن، بدان معناست که از تجربه به دست نیامده‌اند، بلکه شرط معرفت تجربی هستند.

دیران محترم توجه دارند که در همان حدّی که در کتاب آمده باید اکتفا کرد و نیاز به دادن توضیحات بیشتر به دانش‌آموزان نیست.

توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان

فلاسفه مسلمان بر اساس یک دیدگاه کلی معتقدند که:

اولاً: ذهن در بدو تولد، نه دارای تصور اولیه است و نه تصدیق اولیه.

ثانیاً: اولین تصورات از طریق حواس وارد ذهن می‌شود. اما اینها فقط تصورات هستند.

ثالثاً: همین که ذهن بخواهد یک تصدیق بسازد و بگوید مثلاً سیاهی سفیدی نیست، در همین جا اصل بدیهی «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» را حاضر می‌یابد، یعنی این اصل گرچه از تجربه به دست نیامده، اما بعد از آمدن اولین تصورات قرار دارد.

رابعاً: اولین تصورات مربوط به حس و مقولات اولیه است. دسته دوم تصورات که مقولات ثانیه فلسفی هستند (مانند علت و معلول، جوهر و عرض، وحدت و کثرت) بعد از مقولات اول، اما با مشاهده حالات نفس و ذهن به ادراکات خود و قوا و افعال خود حاصل می‌شوند.

خامساً: همین تصورات علت و معلول، وقتی می‌خواهند به صورت یک قانون عام درآیند و گفته شود که

مثلاً هر معلولی علت می‌خواهد، یک فرایند عقلی دارد و مبتنی بر قانون عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین و قانون بعدی آن، یعنی ترجیح بالمرجح است. بنابراین، قانون علیّت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است و مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است. ابن سینا در این باره می‌گوید :

«وایضاً فان العلم بالاسباب المطلقه حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب : فاناً ما لم نثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات أن وجودها تعلقاً بما يتقدمها في الوجود، لم يلزم عندالعقل وجود السبب المطلق، وأن ههنا سبباً ما و أما الحس فلا يؤدّي الآ الى الموافاة. وليس إذا توافي شيطان، وحب أن يكون احد هما سبباً للآخر. والافناع الذي يقع للنفس لكثرة ما يورده، الحس والتجربه فغير متأكد، على ما علمت، إلا بمعرفة أن الامور التي هي موجودة في الاكثر هي طبيعياً و اختيارياً.»^۱

بیان ابن سینا، علاوه بر یک تبیین دقیق از علیّت، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن‌ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل داده و حتی سبب بیداری کانت از خواب جزمی شده است. جالب و شگفت‌انگیز است که ابن سینا هم به «توالی» مورد نظر هیوم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این توالی به هیچ وجه منشأ اعتقاد به علیّت در انسان نشده و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می‌کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علیّت در انسان به شمار می‌آورد و این را هم ابن سینا مردود می‌شمارد.

انجام فعالیت «مقایسه»

این فعالیت، برای افزایش قدرت ارزیابی و تحلیل دانش‌آموزان داده شده است. مقصود از سه دیدگاه، دیدگاه تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان است و نیازی به طرح دیدگاه هر فیلسوفی نیست.

عقل‌گرایان : مفهوم علیّت یک مفهوم تجربی نیست و از ابتدا همراه با انسان بوده است.
تجربه‌گرایان : مفهوم علیّت یک مفهوم تجربی است که انسان از مشاهده پدیده‌ها و روابط آنها به دست آورده است.
فیلسوفان مسلمان : مفهوم علیّت یک مفهوم عقلی است و نه تجربی که انسان با درک اصل تناقض آن را به دست آورده است.

توضیح اصل سنخیت علت و معلول

فیلسوفان مسلمان، اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند، نه تجربی و معتقدند که این اصل، پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است. در اینجا دانش‌آموزان باید به این نکته توجه کنند که:

■ اصل سنخیت یک اصلی عقلی است، نه تجربی، زیرا با دلیل عقلی اثبات می‌شود، بدین ترتیب که: شیء الف که ویژگی خاصی دارد، باید آثاری متناسب خود داشته باشد و شیء «ب» که ویژگی دیگری دارد، باید آثار دیگری متناسب خود داشته باشد. اگر شیء «الف» و شیء «ب» آثاری مشابه هم داشته باشند، ترجیح بلامرجح رخ می‌دهد که امری محال است و نتیجه‌اش این می‌شود که از هر چیزی هر چیزی پدید آید که این هم محال است.

■ البته پیدا کردن نمونه‌ها و مصداق‌های اصل سنخیت یک امر تجربی است، یعنی اینکه چه چیزی علت چه چیزی است، این را از طریق تجربه و مشاهده به دست می‌آوریم و مثلاً می‌دانیم که آب چه خواص و آثاری دارد و آهن، چه خواص و آثار دیگر.

انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای تعمیق اصل سنخیت است.

در تمرین اول، دانش‌آموزان یک بررسی در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران می‌کنند و می‌بینند که همه براساس اصل سنخیت است، مثلاً: سوار اتومبیل شدن بدان جهت است که از اتومبیل انتظار داریم با سرعت بیشتر حرکت کند. غذا می‌خوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تأمین کند و...
تمرین دوم نیازمند دقت بیشتر است. هر تجربه‌گرایی با پدیده‌های جدید هم که روبه‌رو می‌شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می‌کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود.

بحث دربارهٔ وجوب علی و معلولی

این بحث، دنبالهٔ بحث امکان است. در بحث امکان توضیح داده شد که ماهیات پیرامون ما و خودمان نسبت به وجود، حالت امکانی دارد و ذات ما به گونه‌ای نیست که ضرورتاً موجود باشیم.

حال که ما ممکن الوجود هستیم وقتی موجود می‌شویم که از حالت امکان بیرون آییم و وجود برای ما واجب شود و این کار توسط علت رخ می‌دهد.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در فعالیت اول نتایجی از اصل علیّت بیان شده که انسان در زندگی روزانه خود از آن استفاده می کند. این نتایج عبارت اند از:

۱ نبود اتفاق در عالم

این موضوع در درس بعد به طور کامل توضیح داده شده است.

۲ وجود نظم و پیوستگی در جهان

نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می آمد هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

۳ امکان پیش بینی رخدادها

این هم به علت قبول اصل سنخیت است، مثلاً با آمدن ابر، انتظار داریم که باران بیارد.

۴ امکان پیشگیری از حادثه ها

چون می دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می شود، با ایجاد سد مانع سیل می شویم تا اثر سیل که تخریب خانه هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

۵ امکان پژوهش و تحقیق

پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

۶ تنظیم امور زندگی

اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

۷ به وجود آمدن شاخه های مختلف دانش

این هم بدان سبب است که پدیده های هم نوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند. در تمرین دوم عبارت هایی آمده و از دانش آموزان می خواهد که مشخص کنند این عبارات نظر کدام گروه از فلاسفه است.

- علیّت حاصل توالی پدیده هاست : تجربه گرایان
 - علیّت جزء ساختار ذهن است : کانت
 - چون انسان از جهت ذاتی ممکن الوجود است نیاز به علت دارد : ابن سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی
 - چون انسان از جهت وجودی فقیر است، نیاز به علت دارد : ملاصدرا و پیروان او
 - چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به به علت دارد : ملاصدرا و پیروان او
 - اصل علیّت یک اصل تجربی است : تجربه گرایان
 - اصل علیّت یک اصل کاملاً عقلی است : عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان
- در تمرین سوم یک شعر داده شده است که ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است.

کدام تصویر از جهان؟

درس
۴

هدف کلی

توانایی توضیح و تبیین نظام‌مندی جهان و نقد برخی دیدگاه‌ها دربارهٔ جهان

اهداف مهارتی و جزئی

- توانایی بیان لوازم علیّت
- توضیح پیامد انکار علیّت و لوازم آن
- توضیح معانی اتفاق و نقد و ارزیابی آنها

طراحی آموزشی درس

از آنجا که هدف اصلی این درس پیشگیری از برخی برداشت‌های غلط فلسفی از نظرات علمی جدید، به‌خصوص در حوزهٔ فیزیک است، کوشش ما در این نقطه متمرکز است که ابتدا ابعاد و لوازم اصل علیّت برای دانش‌آموزان روشن شود و با روشن شدن این ابعاد و لوازم، برداشت‌های غلط فلسفی توسط خود دانش‌آموز اصلاح گردد.

از این‌رو درس با طرح یک مسئله چالشی آغاز می‌شود، این مسئله که آیا اصولاً «اتفاق»، که ما روزانه در محاورات خود از آن استفاده می‌کنیم، وجود دارد یا نه.

سپس به لوازم بحث علیّت می‌پردازیم و در آخر بار دیگر معانی مختلف «اتفاق» را طرح می‌کنیم تا نشان دهیم که آیا این معانی با لوازم اصل علیّت سازگار هستند یا نه و آیا در میان این معانی، معنایی یافت می‌شود که سازگار با اصل باشد.

محورهای اصلی درس

- «اتفاق» کلمه‌ای است که در فرهنگ‌های مختلف کاربرد دارد و حتی برخی از فیلسوفان نیز در تبیین خود از جهان از آن استفاده کرده‌اند.
- امروزه برخی از دانشمندان پیدایش اولیه جهان و روند تکاملی تاریخ زیست موجودات را امری اتفاقی می‌دانند.
- قبول اصل علیّت و وجوب بخشی علت به معلول و اصل سنخیت لوازمی دارد که درک درست این لوازم در تبیین بهتر جهان و شناخت هستی به ما کمک می‌کند.
- سه معنا از معانی اتفاق، در حقیقت، انکار سه اصل علیّت، وجوب بخشی علت به معلول و اصل سنخیت را دربردارد. لذا هر کس این معانی از اتفاق را بپذیرد، آن سه اصل را انکار کرده است.
- اتفاق، معنای چهارمی دارد که این معنا با لوازم اصل علیّت سازگار است و معمولاً ما انسان‌ها همین معنا را بیشتر در محاورات خود استفاده می‌کنیم.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

طرح چالشی مسئله «اتفاق»

در ابتدای تدریس این درس، الفاظی مانند «اتفاق»، «تصادف»، «شانس» و «بخت» را با دانش‌آموزان در میان می‌گذاریم و تلاش می‌کنیم که آنها برداشتشان از این الفاظ را بیان کنند و با یکدیگر مقایسه نمایند. این بحث و مذاکره اولیه اگر به خوبی هدایت شود، می‌تواند دروازه خوبی برای ورود به مباحث بعدی باشد. همچنین اگر بتوانیم نظرات دانش‌آموزان را به صورتی دسته‌بندی کنیم و در گوشه‌ای یادداشت کرده و نگاه داریم، می‌توانیم در ادامه مباحث، به آن نظرات مراجعه‌ای کنیم و میزان صحّت و دقّت آنها را مشخص نماییم.

طرح نظرات برخی فلاسفه و دانشمندان موافق اتفاق

بعد از اینکه دانش‌آموزان درباره معانی نزدیک به اتفاق با هم گفت‌وگو کردند، دیدگاه فلاسفه و دانشمندانی را مطرح می‌کنیم که به نوعی «اتفاق» را پذیرفته‌اند و در تبیین جهان از آن استفاده کرده‌اند، از جمله:

- دیدگاه دموکریتوس در نحوه پیدایش جهان؛
- مسئله انتخاب اصلح در زیست‌شناسی و اتفاقی بودن آن؛
- نظریه «مهبانگ» (بیگ بنگ) و اتفاقی بودن آغاز جهان؛
- مقصود از اتفاق در حرکات درون ذرات و اتم‌ها و شکل‌گیری عناصر از آنها.^۱

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «اصل علیّت در فلسفه و کلام» اثر محمدحسن قدردان قراملکی، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۱۹۱ به بعد مراجعه کنید.

تبیین لوازم علیّت در جهان

در این مرحله از تدریس، با استفاده از آنچه در درس سوم آمده، لوازم اصل علیّت توضیح داده می‌شود و تبیین می‌گردد. در درس سوم، «اصل علیّت» و «وجوب بخشی علّت به معلول» و «اصل سنخیت میان علّت و معلول» توضیح داده شده است.

از اصل علیّت این لازمه مهم به دست می‌آید که میان حوادث عالم ارتباط و پیوستگی وجود دارد. مثلاً بخار شدن آب دریاها به تابش خورشید مرتبط و پیوسته است. بالا رفتن بخار آب دریا به سبکی جرم و وزن آن وابسته است. منجمد شدن بخار آب در ارتفاع بالا با سردی هوای جوّ رابطه دارد. یعنی یک علّت بخارشدن آب دریا آفتاب است و یک علّت بالا رفتن بخار سبکی آن است و بقیه امور هم به همین نحو.

از اصل وجوب بخشی علّت به معلول این لازمه به دست می‌آید که رابطه میان پدیده‌ها و پیوستگی میان علّت و معلول، یک رابطه تخلف‌ناپذیر است. اگر علّت پدیده‌ای موجود شد، بالضروره و حتماً معلول آن هم خواهد بود. حال اگر فکر کردیم علّت پدیده‌ای هست اما آن پدیده نیست، باید بدانیم که حتماً آن علّت، علّت تامّه نبوده است، نه اینکه علّت آمده اما معلول آن نیامده است.

زیرا اگر بشود که علّتی بیاید اما معلولش نیاید، یا به این معناست که این علّت در علّت بودن خود و برای پدیدآوردن معلول خود به چیز دیگری نیاز دارد که در این صورت، این علّت، علّت تامّه نیست. یا به این معناست که تخلف معلول از علّت خود ممکن است که این، به معنای انکار اصل علیّت است.

از اصل سوم، یعنی اصل سنخیت، نظم و قانونمندی جهان و روابط مشخص و معین میان پدیده‌ها به دست می‌آید.^۱

اصل سنخیت می‌گوید اگر دیدیم که از موجودی به نام «الف» پدیده‌ای به نام «ب» پدید آمد، نه «ج» و «د» و غیره، به خاطر خصوصیت ویژه‌ای در «الف» است که متناسب با این خصوصیت ویژه، «ب» پدید آمده است. اگر اصل سنخیت را نپذیریم، باید بپذیریم که ممکن است هر چیزی از هر چیزی پدید بیاید و دیگر نظم عالم معنا و مفهومی نخواهد داشت.

تذکر: اگر لوازم اصل علیّت به خوبی برای دانش‌آموزان باز شود، جلوی بسیاری از سوء برداشت‌ها گرفته خواهد شد و تأثیر بسیار مثبتی بر تفکر فلسفی آنان خواهد داشت که به آنها در تبیین دیگر مسائل فلسفی کمک خواهد کرد.

انجام فعالیت «بررسی»

- در این مرحله از بحث، دانش‌آموزان باید با تأمل و تفکر مشخصی یا با هم‌اندیشی با سایر دانش‌آموزان تبعات و نتایج انکار هر یک از اصول سه‌گانه را به دست آورند.
- اگر کسی اصل علیت را انکار کند، نباید انتظار داشته باشد که با خوردن آب عطش او برطرف گردد، نباید با دیدن یک پدیده کلمه «چرا» بگوید، تحقیق و جست‌وجوی علمی را باید کنار بگذارد و دست خود را نباید تکان بدهد و در حقیقت، دست به هیچ کاری نباید بزند.
 - اگر کسی اصل وجود بخشی علت به معلول را انکار کند، بدان معناست که در حقیقت تأثیری برای علت قائل نشده است و بودن و نبودن علت برای او یکسان است و در واقع علت نقش واقعی در پیدایش معلول خود ندارد.
 - اگر کسی اصل سوم (سنخیت) را نپذیرد، علاوه بر موارد بالا، نمی‌تواند هیچ حادثه‌ای را پیش‌بینی کند و نمی‌تواند از هر موجودی آثار و لوازم خاص آن را انتظار داشته باشد، و نمی‌داند که برای پیدا کردن علل حوادث، در کدام زمینه به جست‌وجو پردازد و اصولاً چنین شخصی باید منکر رشته‌های تخصصی در علوم شود. زیرا شکل‌گیری دانش‌هایی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی بدان معناست که میان پدیده‌های خاص روابط خاصی شکل می‌گیرد که ویژه آن پدیده‌هاست.

تبیین معانی اتفاق

در این قسمت، ابتدا سه معنای اتفاق توسط دبیر توضیح داده می‌شود و رابطه این سه معنا با آن سه اصل قبلی تبیین می‌گردد.

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند که میان قبول «علة‌العلل» که همان خدای حکیم است و اتفاقی نبودن مسیر شکل‌گیری پدیده‌ها ارتباط برقرار کنند و نشان دهند که سیر پدیده‌ها در جهان یک سیر اتفاقی نیست، بلکه دارای نقشه‌ای کامل است. یعنی حرکات پدیده‌ها براساس یک غایت و پیش‌بینی قبلی است. در مقایسه میان این دو دیدگاه، که یکی علة‌العلل، یعنی خدا را قبول دارد و دیگری منکر علة‌العلل است، می‌توان نکات زیر را بیان کرد:

کسی که علة‌العلل و خدا را قبول دارد، می‌تواند برای جهان یک نقشه از پیش تعیین شده و یک هدف و غایت قائل شود، اما کسی که علة‌العلل را قبول ندارد نمی‌تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند.

کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌داند که حوادثی که در جهان خلقت رخ می‌دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی منجر شود. اما کسی که جهان را دارای نقشه و هدف نمی‌داند حوادث را صرفاً اتفاقاتی می‌داند که به جایی نخواهد انجامید. در نتیجه، دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به‌دست می‌آید. کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر آن نقشه و هدف عمل کند. اما کسی که جهان را هدفمند نمی‌داند، هرچه که به فکر خودش بیاید، آن را هدف قرار می‌دهد و با اینکه نگاهی نامیدانه و مأیوسانه به جهان پیدا می‌کند و به نیهیلیسم و پوچ‌گرایی می‌رسد.

توضیحی دربارهٔ «برای مطالعه»

کارل مارکس یکی از فیلسوفان اجتماعی قرن نوزدهم است که در عین انکار علة‌العلل و انکار خدا، حوادث جهان را حوادثی در جهت تکامل و یک هدف و غایت تکاملی می‌دانست و معتقد بود که هم جهان و هم انسان و جامعهٔ انسانی حرکتی مشخص به سمت کمال دارد و جامعهٔ انسانی در نهایت به یک جامعهٔ ایدئال می‌رسد. وی برای این دیدگاه خود دلایلی ارائه کرد که پایهٔ آن دلایل اصل «دیالکتیک» است. وی با طرح همین اعتقاد که جهان در تکامل است و جامعهٔ انسانی نیز به سوی تکامل می‌رود، روح امید و مبارزه را در اقشاری از جوامع دمید و آنها را به مبارزه با نظام سرمایه‌داری و مستکبرین تشویق کرد و بر همین مبنا نهضت‌ها و مبارزات بزرگی شکل گرفت و منجر به پدید آمدن کشورهای کمونیستی شد. گرچه اعتقاد به حرکت تکاملی جهان و انسان یک اعتقاد خوب و امیدزاست، اما حقیقت این است که از مبانی فکری مارکس چنین اعتقادی منطقاً به‌دست نمی‌آید. در واقع، این یک خواست فطری و درونی انسان است که هر یک از افراد در نهاد خود آن را طلب می‌کنند و در حرکات و سکنات خود این طلب را بروز می‌دهند. اما این خواست فطری فقط با یک مبنا سازگار است و آن مبنا، اعتقاد به خدایی است که حکیمانه عمل می‌کند و جهان را به سوی هدف و مقصد خود به پیش می‌برد.^۱

بیان معنای چهارم اتفاق

معنای چهارم اتفاق، بر مبنای قبول سه اصل علیت و ضرورت و سنخیت است. در حقیقت، این معنای اتفاق به نقص دانش انسان نسبت به امور برمی‌گردد، نه انکار علیت در خارج. از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندک و محدودی دارد، حوادث غیرمترقبه را که قبلاً پیش‌بینی نکرده، امر اتفاقی قلمداد می‌کند.

۱. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به جلد ۱۳ مجموعه آثار استاد مطهری، بخش نقدی بر مارکسیسم، ص ۷۴۷

این معنای اتفاق، چون منجر به نفی علیّت نمی‌شود، دربردارنده معنای صحیح است و دانش‌آموزان باید بتوانند کاربرد درست لفظ اتفاق را که در این معنا به کار می‌رود، از کاربرد نادرست آن تشخیص دهند.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در این فعالیت، پنج تمرین پیش‌بینی شده است.

تمرین اول ناظر بر مباحث همین درس است و همان‌طور که در بالا اشاره شده، معنای صحیح اتفاق، همان معنای چهارم است.

تمرین دوم ناظر بر معنای چهارم اتفاق است، یعنی حوادث بدون هدف و غایت. همان‌طور که در صفحات قبل توضیح داده شد، بدون قبول یک علت و خالق حکیم و دارای علم، نمی‌توان این معنای از اتفاق را مردود دانست.

تمرین سوم ناظر به معنای دوم و سوم اتفاق است که همان‌طور که در صفحات قبل آمد، اگر کسی واقعاً و جدّاً هم این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی‌تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنخیت علت و معلول است و تعیین هر هدفی نیز مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می‌باشد. توضیحات بیشتر در صفحات قبل آمده است.

تمرین چهارم، ناظر بر نفی اتفاق به معنای دوم است. مصرع «گندم از گندم بروید جو ز جو» بیان‌کننده اصل سنخیت در علت و معلول است و روشن می‌کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید، بلکه از هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می‌کند.

تمرین پنجم ناظر بر نفی اتفاق به معنای سوم است. زیرا این ابیات مثنوی مولوی بیان‌کننده حرکات غایتمندانه و هدفدار در جهان است و نشان می‌دهد که گیاهان و حیوانات و انسان‌ها به صورت اتفاقی پدید نیامده‌اند بلکه هر یک از این موجودات حلقه‌ای از حلقه‌های نظام خلقت و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو (مولوی)

با آن که خداوند رحیم است و کریم گندم نهد بار چو جو می‌کاری (مولوی)

دهقان سالخورده چه خوش‌گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی (حافظ)

منابع قابل استفاده در این درس و درس قبل

- ۱ مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۷ (درس‌های الهیات شفا) ص ۳۵۶ و ج ۱۳ (نقدی بر مارکسیسم) ص ۷۴۷ و ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم) ص ۶۴۱
- ۲ مابعدالطبیعه، ژان‌وال، ص ۳۱۴
- ۳ اصل علیت، محمدحسن قدردان قراملکی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۴ نقد تفکر فلسفی غرب، اتین ژیلسون، ترجمه احمد احمدی، ص ۶۱ تا ۶۸
- ۵ تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، مهدی گلشنی، ص ۱۰۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۰۷، ۴۴ و ۴۵
- ۶ مسئله علیت و رابطهٔ حالت‌ها در فیزیک، گ. ا. اسوچینیکو، ترجمه شریف‌زاده
- ۷ تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ج ۵، ص ۲۹۵
- ۸ علم ما به خارج، برتراند راسل، ترجمهٔ بزرگمهر، ص ۲۱۵
- ۹ الهیات شفا، ابن سینا، مقالهٔ اول
- ۱۰ تهافت الفلاسفه، امام محمد غزالی، ص ۶۷
- ۱۱ تمهیدات، کانت، ترجمه حداد عادل، ص ۱۵۳